

## نورافکن‌های همیشه روشن:

### شیوه‌های نظارت بر نوجوانان و جوانان در خانواده‌های ساکن

#### تهران

نهال نفیسی<sup>۱</sup>، هادی جلیلی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۹۹/۰۹/۱۰، تاریخ تایید: ۰۰/۱/۲۹

DOI: 10.22034/JCSC.2021.141769.2289

#### چکیده

فراگیری و عمق فزاینده عملکرد شیوه‌ها و ابزارهای نظارتی در کلیه سطوح زندگی خصوصی افراد و ساحت عمومی جوامع در دهه‌های اخیر، منجر به شکل‌گیری حوزه‌ای از دانش تحت عنوان «مطالعات نظارت» شده است. در ایران گرچه بر اشکال رسمی و دولتی کنترل و نظارت بسیار تأکید شده، شکل‌های مختلف کنترل و نظارت که در داخل خود خانواده‌ها و توسط اعضای خانواده بر یکدیگر اعمال می‌شوند عمدتاً از لحاظ نظری نامرئی مانده‌اند. در این مقاله، ابتدا می‌کوشیم با معرفی حوزه میان‌رشته‌ای «مطالعات نظارت»، بعضی ابزارهای نظری و مفهومی لازم برای پرداختن به این حوزه را در دسترس پژوهشگران ایرانی قرار دهیم، و سپس به طرح یافته‌های تحقیق درباره سازوکارهای مختلف نظارت و کنترل در خانواده‌های ایرانی در سال‌های پایانی قرن ۱۴۰۰ شمسی خواهیم پرداخت. در این تحقیق، که در فاصله سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ انجام شد، با ۳۵ خانواده ساکن تهران که فرزند دختر و/یا پسر بین ۱۳ تا ۲۳ سال داشتند، مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساخت‌یافته یک تا سه ساعته، عمدتاً در منزل آنها، انجام دادیم. در انتخاب خانواده‌ها دقت داشتیم که ویژگی‌های اقتصادی، عقیدتی، حرفه‌ای، و محله‌ای متفاوتی داشته باشند و تا حد امکان تنوع اجتماعی موجود در میان ساکنان تهران را بازتابانند. یافته‌های تحقیق، معطوف به تغییر و تحولات شیوه‌های نظارت داخل خانواده از دهه ۱۳۶۰ تا دهه ۱۳۹۰ و عوامل مؤثر بر آنها، نابرابری سرمایه‌های خانوادگی در عصر خصوصی شدن امنیت، و کشمکش بر سر مرزهای نظارت بین خانواده و نهادهایی همچون مدرسه هستند و چندگانگی‌ها و پیچیدگی‌های جامعه کنونی ایران را به نمایش می‌گذارند.

**واژگان کلیدی:** مطالعات نظارت، خانواده، نوجوانان و جوانان، نابرابری، خصوصی‌سازی امنیت.

۱ استادیار گروه مطالعات فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)، nahalnaficy@gmail.com

۲ مترجم و پژوهشگر حوزه علوم اجتماعی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، hadijalili@gmail.com

## مقدمه و بیان مسئله

«مدام نورا فکن‌هامون روشنه. مثلاً تو شبکه‌های اجتماعی. می‌گن دخالت تو کار بچه‌ها غیراخلاقیه. این یه نگاه سهل‌انگارانه است. من حتی گاهی سر می‌زنم ببینم با این دختر خانوم که رابطه داره، میزانش تا چه اندازه است و چقدر تمییز داره رفتار می‌کنه. تو گروهایی که هست، نگاه می‌کنم می‌بینم تا نگرانی‌هام برطرف می‌شه. تو فضای باشگاهش، با استادش در تماسیم، زمانی که می‌رم همراهش داخل می‌ریم می‌بینیم فضا چطوره. هیچی پنهان شده نیست، هر چی خواستیم آورده‌ن داده‌ن، هر چی بوده لب‌تابشون، موبایلشون. تو کتاباش، تو خریداش، تو میزان هزینه‌ها خرجایی که می‌کنه، اس‌ام‌اس‌ش برای ما میاد، خریدا و ساعتاً و همه چیز رو می‌تونم ببینم، به محض اینکه نامربوط باشه، حالا برای اینکه روی بچه باز نشه به مادرش می‌گم یه بررسی بکن مثلاً این مبلغ پول چرا انقد زود خرج شد، می‌بینیم کتاب خریده، کتاباشو می‌بینیم. این کنترل رو داریم.»

اینها گفته‌های پدر یک دانشجو و یک دانش‌آموز است، وکیل دادگستری، حدوداً ۵۰ ساله، ساکن یکی از برج‌های نوساز غرب تهران. در حوزه شیوه‌های نظارت در خانواده، به‌خصوص در ارتباط با مصرف کالاهای فرهنگی فرزندان نمونه‌های ابزار نظارتی موجود در بازار کم نیستند. کافی است اپلیکیشن کوچکی را روی موبایل خود نصب کنید تا فرد یا فضای مورد نظر خود را تحت نظر بگیرید: یکی از تبلیغ‌های موجود برای «ردیابی پیشرفته همسر، فرزند، و بیماران» در کانال تلگرام می‌گوید: «ردیابی لحظه به لحظه: اگر به عشقت شک داری، اگر می‌خواهی فرزندت را ردیابی کنی، اگر مریض آلزایمری یا ناتوان داری، اگر می‌خواهی شخصی را لحظه به لحظه ردیابی کنی، حتماً به این سایت سر بزن». یا «اوتلین سامانه مدیریت خانواده و مراقبت از خانواده در فضای مجازی ایران» با مجوز رسمی از مرکز رسانه‌های دیجیتال فرهنگ و ارشاد وعده می‌دهد که موقعیت و مکان فرزندان و سالخوردگان شما را لحظه به لحظه ردگیری کند، گزارش عملکرد هر کدام از اعضای خانواده را در شبکه‌های اجتماعی به شما بدهد، چت‌های اعضای خانواده را در مسنجرها کنترل کند، هیستوری سرچ‌های انجام‌شده و سایت‌های بازدید شده را در اختیارتان بگذارد، تماس‌ها و پیامک‌های ارسالی و دریافتی را کنترل کند، و غیره.

بی‌تردید، این نظارت‌ها که هر روز وسیع‌تر و متنوع‌تر می‌شوند، پیشینه‌ها و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و اقتصادی قابل مطالعه‌ای دارند. امروز بررسی پیش‌فرض‌ها، سازوکارها و پیامدهای نظارت در سراسر دنیا به یکی از حوزه‌های پژوهشی علوم اجتماعی

تبدیل شده است که ابعاد، ریشه‌ها، و تبعات سیاسی، فرهنگی و اخلاقی نظام‌های نظارت و کنترل را به چالش می‌کشد. مشخصاً در بستر خانواده‌های امروز ایران، می‌توان پرسید که شیوه‌های نظارت چه رابطه‌ای با پایگاه طبقاتی و سرمایه فرهنگی خانواده‌ها دارند؟ چه تغییر و تحولاتی در حوزه نظارت درون خانواده‌ها در چند دهه اخیر اتفاق افتاده است و این‌ها را به چه عواملی می‌توان نسبت داد؟ آیا کشمکشی بر سر مرزهای نظارت درون خانواده‌ها و نهادهای رسمی همچون دولت و مدرسه وجود دارد؟ از همه مهم‌تر، چگونه می‌توان از دریچه مطالعه این شیوه‌های نظارتی و تفاوت‌ها و کشمکش‌هایشان به درکی از جامعه معاصر ایران و نقش خانواده در آن رسید؟

پیش از این، از نیمه دوم سال ۱۳۸۳ تا نیمه اول ۱۳۸۴ مطالعه‌ای با نام «شیوه‌های نظارت والدین بر مصرف کالاهای فرهنگی فرزندان» در پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی انجام شده بود؛ مطالعه‌ای اکتشافی که به بررسی نظارت والدین بر مصرف کالاهای فرهنگی غیرمجاز پسرانشان در تهران اختصاص داشت (جلیلی، ۱۳۸۶). در مقام نتیجه‌گیری، مطالعه مذکور تیپولوژی اولیه‌ای از انواع نظارت والدین به دست داه بود که عبارت بود از تیپ دوست، تیپ ناظم و تیپ نظارت درونی، و نشان می‌داد که چهار حوزه فضا یا جو، مکان، زمان و ابزار چگونه در هر تیپ، تحت نظارت قرار دارند. این مطالعه نشان می‌داد که گرچه دولت به شکل غیرمستقیم مصرف فرهنگی خانواده‌ها را کنترل می‌کند، اما از آنجا که دست دولت برای نظارت درون خانواده‌ها کوتاه‌تر است، مکانیسم‌های نظارتی خاصی درون خود خانواده وارد عمل می‌شود که به هیچ وجه ضعیف‌تر از نظارت رسمی نیست. این مطالعه همچنین نشان می‌داد که شیوه‌های نظارت درون خانواده، لزوماً تابعی از همسویی یا تقابل والدین با سیاست‌های رسمی دولتی نیستند؛ یعنی ممکن است والدین کاملاً با سیاست‌های نظام مخالف باشند، اما خود در منزل سیستم نظارتی سختگیرانه‌تری از سختگیری‌های رسمی را اعمال کنند و حتی مصرف بعضی کالایی‌هایی را که دولت مجاز شمرده است، محدود کنند. در ضمن این مسئله به مصرف کالاها محدود نمی‌شود، بلکه هر فعالیت مجازی مانند تلفن زدن، سینما رفتن، و انتخاب دوستان را نیز محدود و مشروط می‌سازد.

در ایران گرچه بر اشکال رسمی و دولتی کنترل و نظارت بسیار تأکید شده است، شکل‌های مختلف کنترل و نظارت که در داخل خود خانواده‌ها و توسط اعضای خانواده بر یکدیگر اعمال می‌شوند، عمدتاً از لحاظ نظری نامرئی مانده‌اند. بنابراین در تحقیق حاضر که در فاصله

سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ انجام شد، سعی کردیم سازوکارهای مختلف نظارت و کنترل را عمیق‌تر و با جزئیات بیشتر در خانواده‌های ایرانی مطالعه کنیم.

### روش پژوهش

در این پژوهش، با ۳۵ خانواده ساکن تهران مصاحبه‌های باز و نیمه‌ساخت‌یافته انجام دادیم. مصاحبه‌ها را تا حد ممکن در خانه افراد انجام دادیم تا در طی آن یک تا سه ساعت، آشنایی بیشتری با فضا و وضعیت زندگی آنها پیدا کنیم. اکثر مصاحبه‌ها با مادران انجام شد، به جز شش مورد که پدر خانواده هم در مصاحبه حضور داشت؛ این پدرها تقریباً در همه موارد از طبقات بالا و صاحب مشاغل چون مدیر، وکیل، و استاد دانشگاه بودند. شرط انتخاب خانواده‌ها داشتن فرزند دختر و/یا پسر بین ۱۳ تا ۲۳ سال بود، و خود فرزندان در هیچ‌کدام از مصاحبه‌ها شرکت نداشتند (در انتخاب خانواده‌ها تساوی تقریبی میان تعداد فرزندان پسر و دختر به دست آمد؛ ۲۶ فرزند پسر در برابر ۲۳ فرزند دختر). از بین مادران، ۱۱ نفر دیپلم و زیر دیپلم و ۸ نفر مدارک کارشناسی ارشد و دکتری داشتند؛ ۱۲ نفر در زمان مصاحبه شاغل و بقیه خانه‌دار بودند؛ و به جز یکی دو استثنا، بقیه در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ زندگی خود به سر می‌بردند.

در انتخاب خانواده‌ها دقت داشتیم که ویژگی‌های اقتصادی، عقیدتی، حرفه‌ای، محله‌ای متفاوتی داشته باشند و تا حد امکان تنوع اجتماعی موجود در میان ساکنان تهران را بازتابانند. مصاحبه‌شوندگان از ساکنان جردن و ولنجک و زعفرانیه را در برداشتند تا ساکنان راه‌آهن و دروازه غار؛ و از ساکنان امام حسین (ع) و نیرو هوایی تا ساکنان آیت‌الله کاشانی و برج‌های حاشیه دریاچه شهدای خلیج فارس. از وکیل و پزشک و استاد دانشگاه در میانشان بود تا کارگر تولیدی و کارمند اداره پست؛ از مدیر عامل شرکت تا هنرمند، خانه‌دار، اکتیویست، و دانشجو. در میان مصاحبه‌شوندگان کسانی بودند که وظیفه خود می‌دانستند در هر انتخابات رأی بدهند و کسانی که تا به حال یک بار هم رأی نداده بودند. آنچه برای ما مهم بود این بود که تصویری که از شیوه‌های نظارت والدین بر فرزندان ارائه می‌دهیم، نشان‌دهنده چندگانگی‌ها و پیچیدگی‌های جامعه کنونی ایران باشد. اگر خانواده‌های مورد مطالعه را براساس میزان تحصیلات والدین، شغل، مالکیت واحد مسکونی، محله، و مالکیت خودروی سواری به سه دسته کلی بالا، متوسط و پایین تقسیم کنیم، تقریباً با ۱۰ خانواده در دسته بالا، ۱۵ خانواده در دسته متوسط (که خود به دو زیرگروه اقتصادی و فرهنگی تقسیم می‌شود)، و ۹ خانواده در دسته پایین مصاحبه شده است.

کل مصاحبه‌ها پیاده شده و در چندین مرحله خوانده، کدگذاری شده، بازخوانده، و باز کدگذاری شده‌اند تا مضامین اصلی شکل بگیرد و داده‌ها ذیل این مضامین نظم یابد. از مفاهیم، تحلیل‌ها و داده‌های تطبیقی به دست آمده از مرور ادبیات و پیشینه تحقیق در شکل دادن به مضامین و نیز در تحلیل داده‌ها ذیل این مضامین بهره جستیم.

با این مقدمه، در این مقاله، ابتدا می‌کوشیم با معرفی حوزه میان‌رشته‌ای «مطالعات نظارت»<sup>۱</sup>، ابزارهای نظری و مفهومی لازم برای پرداختن به این حوزه را در دسترس پژوهشگران ایرانی قرار دهیم، و سپس به طرح یافته‌های تحقیق مذکور خواهیم پرداخت.

### حوزه میان‌رشته‌ای مطالعات نظارت

فراگیری و عمق فزاینده عملکرد شیوه‌ها و ابزارهای نظارتی در کلیه سطوح زندگی خصوصی افراد و ساحت عمومی جوامع در دهه‌های اخیر، منجر به شکل‌گیری حوزه‌ای از دانش تحت عنوان «مطالعات نظارت» شده است. دیوید لیون، جامعه‌شناس کانادایی و یکی فعال‌ترین صاحب‌نظران در این حوزه، نظارت را «توجه مستمر، متمرکز، و نظام‌مند به جزئیات شخصی به منظور اثرگذاری، مدیریت، حفاظت، یا هدایت» تعریف می‌کند (Lyon, 2007b). از آنجا که لیون نظارت را، پیرو فوکو، همواره مولد نوعی سوژه‌گی در ارتباط با قدرت می‌داند، پس مطالعه نظارت را هم شکلی از مطالعه قدرت و سوژه‌گی تعریف می‌کند. مجریان و متولیان نظارت غالباً به ابزار عملی و استعاری مرئی ساختن سوژه‌های تحت نظارت خود مسلح‌اند؛ خواه این نظارت چهره‌به‌چهره باشد که کاملاً وابسته به مکان حاضر و زمان حال است، خواه به واسطه سطوح مختلف بوروکراسی که رفتارهای گذشته را هم در پرونده دارد، یا خواه الکترونیک که نشانه‌های رفتاری و بیومتریک را هم در سطح خرد یک بدن و هم در سطوح جهانی به قصد پیش‌بینی رفتارهای آینده ثبت می‌کند. در هر صورت اینکه چه کسی ابزار جمع‌آوری چه نوع اطلاعاتی را راجع به کدام دیگری دارد، و برای چه این اطلاعات را جمع می‌کند، و اینکه نهایتاً چه بر سر این اطلاعات می‌آید؛ همه سؤالاتی هستند که بخش‌های مهمی از سازوکار قدرت را در دوره‌های مختلف روشن می‌کنند (Lyon, 2007b).

در دستگاه فکری میشل فوکو، «وسواس‌های بی‌پایان مراقبت»، «خرده‌تربند»های به ظاهر معصوم نظارتی، را می‌توان در ساحت‌های مختلف به کار بست و با ظرافت از طریق نوع معماری

و چیدمان فضا (درها، دریچه‌ها، راهروها، سکوها، زیرزمین‌ها...)، و از طریق «بازی نگاه» (تکنیک‌هایی که دیدن را امکان‌پذیر می‌کنند، یا سوژه‌ها را قابل مشاهده می‌کنند)، انسان‌ها را ملزم و مقید کرد و امکان شناخت، تغییر، سازماندهی، و تسلط بر آنها را فراهم نمود (فوکو، ۱۳۷۸). فوکو همچنین نشان می‌دهد که در بطن تمامی نظام‌های انضباطی اعم از کارگاه و مدرسه و ارتش، یک «خرده سازوکار کیفی» در کار است که در مورد زمان (تأخیرها، غیبت‌ها، وقفه در کارها)، در مورد فعالیت (بی‌توجهی، سهل‌انگاری، بی‌همتی)، در مورد رفتار (بی‌ادبی، نافرمانی)، در مورد سخن گفتن (پرحرفی، گستاخی)، در مورد بدن (حالت‌های «ناصحیح»، حرکت‌های نامناسب، بی‌نظافتی) و در مورد مسائل جنسی (بی‌حیایی، بی‌زاکتی) به شدت اعمال می‌شود (فوکو، ۱۳۷۸). این خرده‌ترفندها البته نه به ساختارهای بزرگ قضایی - سیاسی یک جامعه وابستگی بی‌واسطه دارند و نه در امتداد مستقیم این ساختارها قرار دارند، اما به هر حال از آن کاملاً هم مستقل نیستند. آنها در سطوح بی‌نهایت خرد زندگی روزمره عمل می‌کنند تا فرد در مقیاسی کوچک‌تر برای ادغام در اقتضات حقوق و قانون در مقیاسی بزرگ‌تر آماده گردد. به این ترتیب انضباط‌ها به عدم تقارن‌های نهادینه‌شده در حقوق و قوانین تداوم می‌بخشند، چون به افراد اجازه می‌دهند که نظم موجود را به صورت روزمره و «طبیعی»، به مثابه هنجار، درونی کنند (فوکو، ۱۳۷۸).

لیون تأکید می‌کند که پژوهشگران حوزه مطالعات نظارت در قرن حاضر، به تدریج از اظهارات بیش از اندازه پارانوید درباره نظارت به مثابه یک ابزار انحصاری دولت منسجم مرکزی کنار کشیده‌اند و در عوض بر خرده‌تکنیک‌های نظارت بر بدن (و همچنین خرده‌تکنیک‌های مقاومت در برابر آنها) به عنوان زاینده و زاینده آنچه عصر «پسامدرن» می‌نامندش، متمرکز شده‌اند (Lyon, 2007b)، بنابراین علی‌رغم اینکه فوکو همچنان چهره مهمی در مبانی نظری مطالعات نظارت به‌شمار می‌آید، بعضی معتقدند که این حوزه در قرن بیست و یکم یک شیفت پارادایمی از استعاره سراسربین به استعاره اسمبلاژ را از سر گذرانده است (Haggerty & Ericson, 2000).

یکی دیگر از تحولات نظری در حوزه مطالعات نظارت، چیزی است که دیده بیگو، جامعه‌شناس فرانسوی، حرکت از جامعه انضباطی به جامعه مدیریتی یا «رصد آینده» می‌نامد (Bigo, 2006). او معتقد است که امروز استثنا به روتین تبدیل شده و وضعیت اضطراری به وضعیتی دائمی؛ و این تبدیل کردن وضعیت اضطراری به هنجار، یکی از تکنیک‌های حکمرانی است.

میل به کنترل زمان و فضا، حال و آینده، اینجا و آنجا، از سیاست‌های ضد تروریستی فراتر رفته و بعید نیست همان احتیاط‌هایی که در فرودگاه‌ها اعمال می‌شود به‌زودی، به نام شفافیت، به همه عرصه‌های زندگی جمعی راه پیدا کند.

همان‌گونه که گری گنوسکو و اسکات تامپسون هم می‌گویند، یکی از تاکتیک‌های فضا‌های نظارتی معاصر، نظارت بر امر محتمل است، در واقع نوعی نظارت بر زمان آینده (و نه حال) (Genosko & Thompson, 2006). جامعه پیشاجرم<sup>۱</sup>، که زمان‌مندی<sup>۲</sup> متفاوتی دارد، از جرم‌هایی که هنوز اتفاق نیفتاده‌اند و شاید هیچ‌وقت هم اتفاق نیفتند، جلوگیری می‌کند (Zedner, 2009). گرگ المر و اندی آپل به فرهنگ سیاسی و صناعی اشاره می‌کنند که بر مبنای همین انگاره جامعه «از خطر جهیده»<sup>۳</sup> و «همواره در معرض خطر»<sup>۴</sup> شکل می‌گیرند. از اعضای چنین جامعه‌ای خواسته می‌شود که خود را (به‌صورت فردی) برای نبرد آماده کنند و این کار را با خرید چیزهای بیشتر و گوش‌به‌زنگ ماندن انجام دهند. از آنها خواسته نمی‌شود که دست به هیچ فداکاری یا مشارکت جمعی بزنند (Elmer & Opel, 2006). تعداد قابل توجهی از مطالعات نظارت در خانواده هم بر همین «مدل نفولیرال» و خصوصی‌سازی مسائلی چون امنیت، نظارت، و محافظت از خود تأکید دارند. به اعتقاد لیون، امروز «نظامی‌گری» از میدان جنگ به عرصه‌های خصوصی و روزمره تسری پیدا کرده و حتی به‌نوعی «سبک زندگی» تبدیل شده است (Lyon, 2007b).

کریستیان پارنتی در کتابش با نام «قفس نرم: نظارت در آمریکا از برده‌داری تا جنگ با تروریسم»، قسمت کوچکی را به خانواده در آمریکا بعد از دهه ۱۹۹۰ اختصاص می‌دهد (Parenti, 2003). او می‌گوید همان‌طور که خانه در حومه‌های شهری آمریکا بیشتر و بیشتر به یک قلعه تبدیل شد، خانواده هم به یک مرکز فرماندهی تبدیل شد که کنترل اعضاء در بیرون خانه را هم در دست گرفت؛ مثل مینیاتوری از دولت. ابزارهایی که قبلاً فقط در انحصار پنتاگون بود و بعد هم رؤسای شرکت‌های تجاری بزرگ، حالا می‌تواند در هر خانه و خانواده معمولی پیدا شود. مثلاً جی‌پی‌اس‌هایی که شبیه ساعت مچی‌های فانتزی برای کنترل کودکان و نوجوانان به مچ دست آنها وصل می‌شوند، یا ریزافزارهایی که می‌تواند به خودروی شما وصل شود تا وقتی

1 Pre-crime Society  
2 Temporality  
3 Survivor Society  
4 Risk Society

نوجوان خانواده یا هر کس دیگری ماشین را بیرون برده، کلیه اطلاعات را ضبط کند و آنها را به‌طور خودکار روی رایانه کسی که در منزل یا محل کار مشغول ردگیری است، دانلود نماید (Parenti, 2003).

چنانکه سیندی کتز در مقاله مهمی راجع به «دولتی شدن فضای خانه‌ها» و بیش‌هشیاری<sup>۱</sup> نسبت به کودکان می‌گوید؛ «مراقبت» به‌طور کلی ساختاری شبه نظامی پیدا کرده است (Katz, 2001). همین‌طور که مالیات شرکت‌ها و متعاقبش خدمات بهزیستی و رفاه اجتماعی کمتر می‌شود، بار حفاظت از خود بیشتر به دوش هر خانواده و ساحت خصوصی می‌افتد و البته میزان پولی که داری، معلوم می‌کند چه امکاناتی از لحاظ سلامت، تحصیل و همچنین ایمنی، می‌توانی داشته باشی. زنان پولدار، زنان فقیر را استخدام می‌کنند که در خانه مواظب بچه‌هایشان باشند و بعد دوربین‌های خاصی را می‌خرند که خودشان از آن طریق مواظب پرستار بچه باشند (Katz, 2001). امروز آزادی بازی کردن در خیابان از آن کسانی است که توانایی خرید خانه در «محلات دروازه‌دار»<sup>۲</sup> را دارند (Low, 2004).

استدلال بنیادین مجموعه مقالات «فناوری‌های ناامنی» (Aas et al., 2009) این است که کالاهای اطلاعاتی، سود اقتصادی دارند و نظارت به یک سرویس خدماتی مصرفی برای مشتریان تبدیل شده که به یک اندازه برای همه در دسترس نیست. مرزها حالا همه‌جا هستند، نه فقط بین کشورها؛ بلکه هر شهروند عادی می‌تواند مثلاً یا گذاشتن پسورد یا منوط کردن دسترسی به حق عضویت، دسترسی دیگران را محدود کند، هر کس می‌تواند ساختمان‌ش یا کوچه‌اش را ببندد و سرش یک باجه نگهبانی بگذارد. نظارت‌کنندگان (شهروندان خصوصی) گزینش می‌کنند که چه کسانی را کنترل کنند؛ یک سازوکار دسته‌بندی اجتماعی که عده‌ای را بیرون می‌راند و عده‌ای را به درون راه می‌دهد. چه کسی قرار است در امان بماند؟ امنیت برای که؟ چنانکه ریچارد جونز، از نویسندگان مجموعه مقالات مذکور می‌گوید؛ فناوری‌های استوار بر عدم امنیت و اعتماد زندگی روزمره ما را پر کرده‌اند. آنها جلوه‌های فیزیکی یک وضعیت اجتماعی هستند. نحوه ضمانت و نمایش امنیت و محافظت، مثلاً زندگی در ساختمان‌ها یا کوچه‌ها یا مجتمع‌های محافظدار، خود به یک نشان سبک زندگی و تمایز به‌معنای بوردیویی اش تبدیل شده است (Jones, 2009). مجید یار در همین کتاب گزارش می‌کند که کالاها و

1 Hypervigilance

2 Gated Communities



خدمات ارائه شده در صنعت جلوگیری و پیشگیری از جرم سالیانه ۲ (در سال ۱۹۹۹) تا ۱۰ (در سال ۲۰۰۵) بلیون دلار هزینه بر می‌دارد (Yar, 2009).

### یافته‌های تحقیق درباره شیوه‌های نظارت در خانواده‌های ساکن تهران

همان‌طور که لیون در مقدمه کتاب «نظریه‌پردازی در باب نظارت: سراسرین و فراتر از آن» ذکر می‌کند، حوزه‌های خانگی<sup>۱</sup> بسیار کم در ادبیات نظارت مورد بحث قرار گرفته‌اند (Lyon, 2006). برعکس، «رصد والدانه»<sup>۲</sup> به معنای کسب دانش درباره فعالیت‌ها، هم‌نشینی، و مکان‌های فرزندان مسئله‌ای است که بیشتر پژوهشگران حوزه رشد به آن پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد در ادبیات این حوزه همه بر سر اینکه رصد توسط والدین به نفع فرزندان است و آنها را از خطرها دور نگه می‌دارد توافق دارند (Guilamo-Ramos, et al., 2010). آنچه در اکثر تحقیقات تجربی انجام شده درباره شیوه‌های نظارت والدین بر نوجوانان، چه در ایران و چه در خارج از ایران، مشترک به نظر می‌رسد، صرفاً «تربیتی» و «روان‌شناسانه» بودن تحقیق‌ها و جای خالی رویکردهای جامعه‌شناسانه به موضوع است. ما در اینجا سعی می‌کنیم از نگاه‌های تربیتی و روان‌شناسانه فاصله بگیریم و ضمن ارائه یافته‌های تحقیق، پیوندی بین این یافته‌ها و مطالعات تجربی مشابه انجام شده در این حوزه در نقاط دیگر جهان برقرار کنیم.

### تغییر و تحولات شیوه‌های نظارت از دهه ۱۳۶۰ تا دهه ۱۳۹۰

تحقیق ما درباره شیوه‌های نظارت در خانواده‌ها نشان می‌دهد که اگرچه فراوانی گونه «والد مستبد» (Smetana, 2008)، یعنی والدی که به همه‌چیز نه می‌گوید و در مقابل، هرگز نه نمی‌پذیرد، در نسل فرزندان متولد دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ نسبت به نسل فرزندان متولد دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ در ایران بیشتر بوده است، اینطور نیست که نظارت و کنترل در عصر حاضر کمتر شده باشد. حتی در بسیاری موارد، «نظارت» در نسل قبل کمتر هم بوده است: مثلاً یکی از مادرها که متعلق به طبقه مرفهی هم هست، می‌گوید که پدرش حتی نمی‌دانسته او کلاس چندم است، ولی خود او با سه فرزندش دور یک میز می‌نشیند و همه با هم تکالیف مدرسه را انجام می‌دهند (و تازه باز هم معلمان و سایر مادران در گروه تلگرامی شاکی‌اند که او به اندازه کافی کارها را «پاراف نمی‌کند»).

1 Domestic

2 Parental Monitoring

یا در مورد تردد در سطح شهر، چند نفر از والدین اشاره می‌کنند که وقتی هم‌سن فرزندشان بودند، به تنهایی به مدرسه می‌رفتند، حتی اگر باید چند ماشین عوض می‌کردند، در حالی که الان برای همان مسافت، حتماً سرویس می‌گیرند، خودشان با خودروی شخصی به‌صورت راننده تمام‌وقت فرزندان عمل می‌کنند، یا اگر آژانس آشنا داشته باشند، شاید اجازه بدهند او مسافت‌های کوتاه را با آژانس برود.

در واقع آنچه تغییر کرده این است که صرف «اجازه ندادن» در دوران حاضر تکنیک والدی رایج و مؤثری به نظر نمی‌رسد، اما در عوض، والدین از تکنیک‌های مختلف برای «کنترل فرزند در راستای رفتار مورد نظر خود» استفاده می‌کنند: مثلاً یکی از مادران اشاره کرد که پدرش در دهه ۱۳۵۰ مطلقاً اجازه نمی‌داد او گوشی تلفن را بردارد و حتی از هم‌کلاسان خود سؤال درسی بپرسد، اما پسر این مادر امروز تلفن همراه خودش را دارد و وقتی مادر پیرو افت تحصیلی پسرش به او شک می‌کند، یک خط موبایل جدید می‌گیرد تا از آن به پسرش به‌صورت ناشناس پیامک بزند و در ارتباط قرار گیرد تا به این ترتیب به قول خودش «برنامه او» را کشف کند. بعضی والدین با تبدیل کردن تهدید به فرصت، امکانات در دسترس فرزندان همچون گوشی همراه و اینترنت را به‌صورت ابزاری برای رصد هر چه بیشتر آنها به‌کار می‌برند، مثلاً با چک کردن ساعات آنلاین بودن یا نبودن فرزندان (حتی فرزندان بیست و چند ساله که در خانه مستقل زندگی می‌کنند).

والدین یکی از دیگر از مادرها در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ مطلقاً به فرزندان اجازه نمی‌دادند که تلویزیون را روشن یا خاموش کنند؛ در موقع تماشای فیلم‌های ویدئویی هم کنترل در دست پدر و مادر بود و آنها مرتب صحنه‌های را که مناسب تشخیص نمی‌دادند عقب یا جلو می‌زدند، در حالی که ماهواره امروز در خانه این مادر در دسترس همه هست، اما او نگرانی‌ای ندارد چون از قبل یک سری از کانال‌های ماهواره را قفل کرده است. او استفاده از اینترنت را نیز به کلی ممنوع نکرده است؛ بلکه با ترفندهای مختلف به رمزها و اکانت‌های فرزندان دسترسی پیدا می‌کند و به‌عنوان آنها وارد فضاهای تعاملات آنلاینشان می‌شود تا کنترل کند: «بینیم با چه کسانی، در چه گروه سنی‌ای، چه طبقه‌ای، داره صحبت می‌کنه؟ از کجا پیدا شده‌اند؟ چطور باهاشان آشنا شده؟».

همان‌طور که شیوه‌های نظارت و کنترل والدین مطالعه شده در این تحقیق، نشان می‌دهد، استفاده از انواع و اقسام نرم‌افزارها (مثلاً نرم‌افزارهای «فضول‌گیر» که از هر کس که از گوشی

موردنظر استفاده کند عکس می‌گیرد، یا نرم‌افزارهایی همچون «فایند فرندز»<sup>۱</sup> که نشان می‌دهد هر کاربر متصل به برنامه در هر لحظه دقیقاً کجاست) برای رصد فرزندان در این دوران نامعمول نیست. بعضی از ترفند «من بلد نیستم، بیا از روی گوشی خودت بهم یاد بده» یا «دوربین گوشی من خوب نیست، من گوشی تو را برمی‌دارم می‌برم» برای سرک کشیدن به محتویات تلفن همراه فرزندان استفاده می‌کنند. مکان فیزیکی قرار گرفتن ابزار و اسبابی همچون کامپیوتر یا تلفن در خانه نیز یکی از عرصه‌های نزاع و شیوه‌های کنترل استفاده از آنهاست. بعضی والدین به محضی که فرزندشان گوشی‌اش را زمین می‌گذارد تا مثلاً به دستشویی برود، قبل از اینکه گوشی قفل شود، سریع گالری‌اش را چک می‌کنند که عکس‌ها و فیلم‌های ناجور نداشته باشد؛ بعضی در همین فاصله تا هفت-هشت کانال را هم یک جا از تلگرام فرزندشان پاک می‌کنند.

همه این‌ها در حالی است که در مصاحبه‌ها ضبط و توقیف گوشی به‌عنوان تهدید یا تنبیه تنها در دو مورد به‌عنوان یک شیوه کنترل و نظارت ذکر شد. تغییری که از نظر مدیریت «زمان» فرزندان در فاصله این دو نسل اتفاق افتاده بسیار قابل بحث است:

اگر در نسل گذشته زیاد پیش می‌آمد که فرزندان رها و به حال خود باشند و مثلاً ساعت‌ها در کوچه‌ها سر خود را گرم کنند، در نسل حاضر هر دقیقه از وقت آنها مدیریت می‌شود. در اینجا منظور فقط کنترل زمان برگشتن به خانه یا تعداد ساعات سپری شده دور از خانه نیست؛ بلکه «پر کردن وقت» فرزندان توسط والدین هم خود یکی از شیوه‌های کنترل است. در واقع «وقت آزاد» به‌عنوان یکی از بسترهای خطرزا و تهدیدی از نظر والدین محسوب می‌شود، و والدین با مدیریت جزءبه‌جزء وقت فرزندان، آنها را تحت کنترل نگه می‌دارند. بعضی از مصاحبه شونده‌گان معتقد بودند که گرچه «فضای» آنها در دوران نوجوانی فضای محدودتری بود، «زمان»شان آزادتر بود و والدین «می‌داشتن زندگی‌مون رو بکنیم».

اگر در نسل متولدین دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، بسیاری از فرزندان اجازه نمی‌یافتند با دوستانشان رفت و آمد خارج از مدرسه داشته باشند؛ چون خانواده‌ها شناختی از یکدیگر نداشتند و نمی‌خواستند فرزندان از حوزه استحفاظی آنها خارج شود، در نسل حاضر بسیاری از فرزندان اجازه می‌یابند یا حتی توسط والدین‌شان فعالانه تشویق می‌شوند که روابط دوستی گسترده‌ای داشته باشند (در اینجا حتی می‌توان سرمایه‌گذاری بر روابط با خانواده‌هایی را که

فرزندانی مستعد دوستی با فرزندان شما دارند یک شیوه کنترل و نظارت بر معاشرت‌های فرزندان به‌شمار آورد، اما والدین اکنون تلاش می‌کنند که تا آخرین نکته ریز دانستی را در مورد خانواده‌های دوستان فرزندان‌شان بدانند (به قول یکی از مادران دسته بالا، «تا ته خانواده طرف رو هم به نام می‌شناسم. پدرش چه کاره است، چه اختلافی با هم دارن، چه صحبتایی با هم می‌کنن،...») و تا ریزترین مختصات زمان و مکان و شکل رابطه‌ها را تحت نظارت و کنترل داشته باشند؛ به طوری که خود این کار می‌تواند به یک شغل تمام‌وقت برای والدین تبدیل شود:

«من سعی کردم با خانواده دوستای پسرم رابطه برقرار کنم. مادرای دوستای پسرم رو دعوت کردم و به اونها هم گفتم و نگرانی رو تو دلشون کاشتم تا باعث شد که به پیک‌نیک بیرون بذاریم. رفتیم لواسون. سر این مسئله سخت بود. جنجال بود. ولی این بازم یه پیروزی بود چون پسر می‌خواستن ما شکست بخوریم. گفتن شما می‌خواین سر از کار ما در بیارین. من فک می‌کنم ما خیلی دیر اقدام کردیم. از دستن باید شروع شه. مثلاً خیلی خوبه تولد دعوتی ولی منم میام. من حوصله م سر می‌ره» (مادر از دسته بالا).

بعضی اجازه می‌دهند فرزندشان با دوستانش تا کیش برود، اما خودشان هم با مقداری فاصله دنبالش راه می‌افتند و در طبقه بالای اتاقش در هتل اتاق می‌گیرند. بعضی هم اجازه می‌دهند فرزندشان در «شاپینگ مال پالادیوم» با دوستانش قرار بگذارد، ولی خودشان هم میز بغلی می‌نشینند و قهوه می‌خورند.

در مطالعه‌ای که سینیکا البوت در دهه اول قرن حاضر در آمریکا انجام داد، معلوم شد که بسیاری از والدین طبقه متوسط آمریکایی معتقدند که در زمان آنها وضعیت خیلی ایمن‌تر بود، اما در این زمانه نمی‌توان بچه‌ها را به حال خود رها کرد (Elliot, 2012). ایلین بل کاپلان نیز تأیید می‌کند که والدین لیبرالی که خود در دهه ۱۹۶۰ با مواد روانگردان و روابط جنسی آزاد بزرگ شدند، اکنون حق خود می‌دانند که در زندگی نوجوانانشان سرک بکشند، اگر شده دفتر خاطرات‌هایشان را بخوانند، تلفن‌هایشان را گوش کنند و غیره (Kaplan, 2002). آنها معتقدند زمانه عوض شده و این زمانه از زمان خودشان خیلی خطرناک‌تر است (مثلاً با فراگیر شدن موسیقی‌های هوی متال و هیپ‌هاپ که گفته می‌شود «مروج خشونت» هستند).

در ایران نیز این حس برای والدین آشناست که «زمانه عوض شده است» و به هر ترتیب زمانه جدید مراقبت بیشتری را می‌طلبد. البته امکانات خانواده‌هایی با سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی مختلف در میزان «مراقبت»ی که عملاً می‌توانند داشته باشند، اثر می‌گذارد، اما پیش از پرداختن به نابرابری سرمایه‌های خانواده‌ها، قید چند نکته ضروری به نظر می‌رسد:

نخست، نباید از نظر دور داشت که نوجوانی بخش قابل توجهی از والدین مورد مطالعه در این تحقیق، در سال‌های خاص منتهی به یا بلافاصله بعد از انقلاب سپری شده که قطعاً شرایط ویژه‌ای بر آنها حکمفرما بوده است. از یک طرف، سیاسی شدن فضا و کشیده شدن پای نوجوانان و جوانان به فعالیت‌های مبارزاتی در سال‌های منتهی به انقلاب، امکان نظارت و کنترل را برای خانواده‌ها سخت‌تر کرده است. چنان که یکی از مصاحبه‌شوندگان می‌گوید:

«ما نوجوانی مون خورد به انقلاب. امام خمینی اومد ما رو آزاد کرد. ما نه قید پدر بودیم نه قید مادر بودیم. برای خودمون فرمانده بودیم» (از دسته بالا).

از طرف دیگر، سختگیری‌های فرهنگی دهه شصت مصرف بسیاری از محصولات فرهنگی همچون فیلم و ویدئو و موسیقی و برخی بازی‌ها یا رفتن به مهمانی‌های دوستان و کافی‌شاپ را به فعالیت‌هایی نیمه‌چریکی تبدیل کرده بود که خانواده‌ها را ناگزیر به سمت دوگانه همدستی با فرزندان یا همدستی با دولت سوق می‌داد.

نکته دیگر این است که اکثر مادرانی که با آنها مصاحبه کردیم، در فاصله ۱۳ تا ۲۳ سالگی که سنین مورد مطالعه ما در این تحقیق بود، ازدواج کرده بودند و بنابراین این سنین را به‌عنوان نوجوان یا جوان با خانواده خود سپری نکرده بودند. این در حالی است که فرزندان این مادران در این بازه سنی تقریباً همه با والدین‌شان زندگی می‌کنند و اتاق آنها، خرج‌هایشان، ساعات ورود و خروجشان، و غیره همچنان کم و بیش در حوزه استحفاظی خانواده محسوب می‌شود. البته تحصیل کرده‌تر شدن والدین و زیاده‌تر شدن آموزش‌ها و آگاهی‌ها در نسل حاضر نیز نمی‌تواند بی‌تأثیر باشد.

### نابرابری سرمایه‌های خانوادگی در عصر خصوصی‌شدن امنیت

به کار بردن شیوه‌های کارآگاهانه، خاص والدین ایرانی نیست و مثلاً در یک مطالعه طولی ۴ ساله در انگلستان، یکی از نوجوانان می‌گوید:

«مادرم همیشه دنبال مدرک و سند است، مثلاً اثر کف کفش غریبه روی پله‌ها یا بهم خوردن آرایش صندلی‌ها. او مثل یک کارآگاه می‌ماند و وقتی از سر کار می‌آید، پشت تلویزیون را لمس می‌کند تا ببیند روشن بوده یا نه» (Belle & Philips, 2010).

آنچه در مطالعه مذکور در انگلستان مورد تأکید قرار می‌گیرد این است که دولت باید بار نظارت خانواده‌ها را سبک‌تر کند؛ نه با افزایش امکان نظارت دولت بر فعالیت‌ها و پاتوق‌ها و همنشیان نوجوانان، بلکه با ترتیب دادن برنامه‌های باکیفیت رایگان یا ارزان‌قیمت برای ساعات

بعد از مدرسه کودکان و نوجوانان از همه اقشار، یا بالا بردن دستمزدها به طوری که والدین مجبور نباشند چند شغل کار کنند و ساعات کمی را در خانه بگذرانند و مدام نگران نحوه گذران وقت فرزندانشان در غیاب خودشان باشند.

اما به نظر می‌رسد آنچه امروز در ایران و بسیاری دیگر از نقاط جهان شاهد آن هستیم این است که خانواده‌ها عمدتاً در تکاپوی ایجاد فضاهای امن خصوصی، آموزش باکیفیت برای فرزند خود، امکانات فرهنگی برای فرزند خود، و تردد در فضاهای به‌دقت گزینش‌شده و به‌شدت تحت نظارت و کنترل خود هستند، اما فراهم آوردن این امکانات تا حد زیادی منوط به برخورداری از سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی است. در این تحقیق، ما با طیفی روبه‌رو هستیم که در یک سر آن این سرمایه‌ها به‌غایت وجود دارد و در طرف دیگر آن بسیار ناچیز است.

مثلاً اینکه به فرزندت اجازه دهی که با دوستانش به سفر کیش یا گردش در پالادیوم برود، و به علاوه خودت هم با فاصله کم از او همراه شوی، قطعاً به سرمایه اقتصادی بالا نیاز دارد. یا برای جور کردن دوره‌های «فان» و سرمایه‌گذاری بر روابط با خانواده‌هایی که فرزندان مستعد دوستی با فرزندان شما دارند، به سرمایه اقتصادی و اجتماعی بالا نیاز است. هدایت تحصیلی جدی و سوق دادن فرزندان به سمت رشته‌ها و سپس شغل‌های «مناسب» نیز تا حد زیادی نیازمند سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بالاست. همین‌طور داشتن وسیله شخصی در اختیار برای آوردن و بردن مدام فرزندان، یا گرفتن آژانس و سرویس، به سرمایه اقتصادی بالا نیاز دارد. این گاهی آزادی بیشتری به فرزندان دسته‌های پایین برای تردد در شهر می‌دهد: فرزندان خانواده‌هایی که از نظر سرمایه‌ها در دسته «پایین» طبقه‌بندی‌شان کردیم، تقریباً همه به مدرسه دولتی در محله خودشان می‌رفتند و می‌توانستند پیاده بین خانه و مدرسه تردد کنند. همچنین از آنجا که بسیاری از این فرزندان اساساً اتاقی از آن خود نداشتند، یا به‌زحمت حتی کمد یا کشوی مخصوص خود را داشتند، عملاً کنترل و نظارت بر فضاهای شخصی آنها منتفی بود یا اگر از زاویه دیگری نگاه کنیم، عملاً فضایی برای گریز از کنترل و نظارت خانواده برای آنها وجود نداشت. بنابراین، بر خلاف این پیش‌فرض که احتمالاً خانواده‌های طبقات پایین‌تر سنتی‌تر و مذهبی‌ترند و در نتیجه در کنترل و نظارت بر فرزندان‌شان هم سختگیرتر، از نتایج تحقیق حاضر برمی‌آید که شیوه‌های کنترل و نظارت در خانواده‌ها بیش از آنکه تابعی از میزان «سنتی» یا مذهبی بودن خانواده‌ها یا حتی گرایش‌های سیاسی آنها باشد،

تابعی از امکانات آنها برای کنترل و نظارت است؛ و چه بسا خانواده‌هایی با سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی بالاتر، ید طولاتری هم در مدیریت جزء جزء زندگی فرزندان‌شان دارند، هر چند شاید به شیوه‌ای نامحسوس‌تر و غیرمستقیم‌تر.

برای مثال، اکثر والدین مصاحبه‌شده از اقبال موسیقی «رپ» در میان فرزندان‌شان نگران بودند، نه فقط به خاطر عبارات به قول خودشان «رکیک» و «مستهجن» و محتوای «سطحی» و «مبتذل» آن، بلکه به خاطر محتوای انتقادی و اعتراضی سیاسی - اجتماعی آن و اینکه معتقد بودند این نوع موسیقی بچه‌ها را به سمت اعتراض و بدبینی می‌کشد، بی آنکه راه‌حلی پیش پای آنها بگذارد. با این حال شیوهٔ مقابلهٔ خانواده‌ها با «حملهٔ رپ»، به تعبیر یکی از والدین، بسته به سرمایه‌های فرهنگی و همین‌طور اقتصادی و اجتماعی آنها فرق می‌کند. سوق دادن فرزندان به سمت گوش دادن و نواختن موسیقی سنتی، کلاسیک، و بدون کلام، یا گوش دادن به موسیقی به طریقهٔ «علمی»، بعضاً به‌عنوان راهکاری ضد رپ از جانب والدینی با سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی بالاتر مطرح شد. چه بسا رپ در میان دسته‌های پایین‌تر امکان رشد بیشتری می‌یابد، چون اگر تکنیک غالب در خانواده صرفاً منع باشد، همیشه امکان مقاومت در برابر آن و گریختن از آن وجود دارد، اما تأمین امکانات در خانواده برای انتخاب‌های موسیقیایی بدیل می‌تواند چنان نرم فرزندان را به سمت آنچه والدین می‌پسندند سوق دهد که نه فقط امکان و فرصت، که حتی اندیشهٔ گریز یا مقاومت، را از آنها بگیرد.

### کشمکش بر سر مرزهای نظارت بین خانواده و مدرسه

در این تحقیق، ما کشمکش بر سر مرزهای نظارت را بین خانواده‌ها و حداقل سه نهاد عمدهٔ دیگر (دولت، رسانه‌ها، و مدرسه) بررسی کردیم که در این مقاله، برای اختصار تنها به سومین آنها یعنی انتخاب‌های والدین در مورد مدرسهٔ فرزندان و نوع تعامل والدین با اولیای مدرسه بر سر مسألهٔ نظارت و کنترل می‌پردازیم. والدین، به‌خصوص در طبقات بالا و سواس خاصی در انتخاب مدرسه به خرج می‌دهند. داستان یکی از مادران دستهٔ بالا از این جهت جالب است، چون مدرسه‌های ایران و غرب، دخترانه و پسرانه، و دولتی و غیردولتی را در مورد سه فرزندش تجربه کرده است.

این مادر در مدرسه‌ای دولتی در منطقهٔ ۱ که عمدتاً فرزندان سرایداران برج‌های منطقه در آن درس می‌خواندند، تجربه‌ای با دست به‌دست شدن لینک سایتی هرزه‌نگارانه و بعضاً

تماس‌های بدنی نامناسب در میان دانش‌آموزان داشت. در واکنش، او به معاون مدرسه پیشنهاد داده بود که فیلمی را که با مجوز وزارت ارشاد برای آموزش امنیت و سلامت جنسی کودکان و نوجوانان تهیه شده در مدرسه نمایش دهند یا حداقل آن را در گروه وایبری مادران پخش نمایند، اما مدرسه پاسخ داده بود که «اصلاً صدایش را درنیاورید. این مسئله تابوست. اگر مایلید خودتان آن را به بچه خودتان نشان دهید». او بعدها همین مسئله را در مدرسه خصوصی که فرزندش را به آن منتقل کرده بود، تجربه کرده بود؛ تنها تفاوت این بود که این بار مدرسه با احضار بلافاصله بچه‌ها و والدینشان و خط و نشان کشیدن برای آنها برخورد کرده بود. در واقع والدین و اولیای مدرسه خصوصی در زمینه نظارت و کنترل سختگیرانه‌تر عمل می‌کردند، اما مسئله هزینه‌نگاری و تماس‌های بدنی نامناسب همچنان وجود داشت. مدارس مذهبی، از این نظر حتی برای غیر مذهبی‌ها از اقبال زیادی برخوردار هستند. همین مادر می‌گفت:

«شنیده‌م به سری مدارس مذهبی هست که خیلی بچه‌ها مذهبی‌اند و اینا... من بشخصه مادر دو تا پسر ترجیح می‌دم بچه‌هامو بذارم تو اون مدرسه تا این ور. ترجیح می‌دم از این سن بحرانی بپره حالا بزرگ شد، خودش غربال می‌کنه».

مدارس دولتی و غیردولتی در بالاشهر، مرکز شهر، و پایین‌شهر تهران از لحاظ ارائه خدمات مشاوره و آموزش به نوجوانان و والدینشان متفاوت عمل می‌کنند. برای مثال، یکی از مادران دسته پایین انتظار داشت مشاوران درسی مدرسه، جای خالی مشاوره پدر (بدون تحصیلات، کارگر، غالباً غایب از خانه) را برای فرزندش پر کنند، اما این انتظار او در مدرسه دولتی برآورده نمی‌شد، در حالی که مکرراً از والدین دسته‌های بالاتر راجع به تأثیر مشاوره‌های تحصیلی مدارس در هدایت و نظارت بر فرزندانشان شنیدیم.

پدر و مادری از دسته بالا تعریف کردند که در مدرسه خصوصی فرزندانشان، والدین به مدرسه اعتراض کرده‌اند که چرا معلم علوم در هشدار نسبت به مصرف مواد مخدر، حالات حاصله از مصرف مواد را با جزئیات برای دانش‌آموزان تشریح کرده، و معتقد بودند که صرف طرح این قبیل مسائل می‌تواند منجر به ریختن قبح آنها نزد دانش‌آموزان شود و آنها را به مصرف ترغیب کند. برعکس، یکی از مادران دسته متوسط اقتصادی خوشحال بود که در مدرسه دولتی فرزندش در یکی از محلات جنوب شهر، همه‌چیز را راجع به مواد مخدر به آنها آموزش داده‌اند تا وقتی می‌بینند، بشناسند و حتی به آنها گفته‌اند اگر می‌خواهید سیگار بکشید، خودتان بگیرید و بکشید، ولی از دست کسی «سیگار» نگیرید.



مدرسه در ارتباط با کنترل و نظارت بر دوستان هم نقش ایفا می‌کند. یکی از مادرها توضیح داد که از اولیای مدرسه خواسته که پرونده انضباطی فلان دانش‌آموز را که با دخترش دوستی می‌کرده برای او باز کنند و معلم پرورشی و کادر مدرسه هم همکاری کرده‌اند. همان‌طور که پیش‌تر هم دیدیم، والدین در مواردی هم نسبت به کنترل و نظارت درسی و اخلاقی دانش‌آموزان به مسئولین مدرسه تذکر می‌دهند:

«هم‌زمان با دخترم رفتم دیدم... تو منطقه چیزی هم نبودیم، نواب بودیم /مدرسه دولتی/، دیدم اصن ظاهری که میان ظاهر دختر محصل دبیرستانی نیستش. ابروی تاتو کرده...، گفتم شما چرا اجازه می‌دین؟ مگه مدرسه مقررات نداره؟ توی فرم مدرسه باید مقررات باشه. دیگه چه برسه به ظاهر اینا. گفت نه اینا چیزن، اینا مادرشون باید کنترلشون کنن ما نمی‌تونیم اینا رو کنترل کنیم، گفتم اصن شاید مادر دوست داشته باشه بچه‌اش این تیبی بگرده، مدرسه شما نباید قبول کنه اجازه بده» (مادر از دسته متوسط اقتصادی).

حوزه‌هایی که مدرسه در آنها کنترل اعمال می‌کند یا نمی‌کند، متعدد هستند: گشتن کیف‌ها در مدرسه دولتی؛ بررسی یا توقیف موبایل‌ها برای حضور در شبکه‌های مجازی یا چک کردن اکانت‌های اینستاگرام و غیره بچه‌ها؛ ممنوعیت بردن موبایل به مدرسه یا برعکس، بایگانی موبایل‌ها در مدرسه؛ جدا کردن دستشویی‌ها، آبخوری‌ها، و بوفه‌های دبستانی‌ها از دبیرستانی‌ها؛ و حتی کنترل فضا با استفاده از دوربین مداربسته در مدرسه دولتی.

یکی از نکات جالب در این تحقیق، مواردی بود که در آن والدین و مدرسه در همفکری با هم، دسته‌ای از مادران با سبک زندگی‌های متفاوت را (که به گفته یکی از مادران مصاحبه‌شونده، «مادر نیستن اصلاً») معضل اصلی پیش رفتن پروژه تربیتی مشترکشان می‌دانستند. مدرسه و سازوکارهای اعمال «قدرت مشرف بر حیات» و شیوه‌های حکومت‌مندی/ حکمرانی در آن، خود از ساحت‌های بسیار مهمی است که باید در تحقیقات بعدی در حوزه مطالعات نظارت با عمق و جزئیات بیشتر مطالعه شود.

## نتیجه‌گیری

یکی از منتقدین در معرفی مجموعه مقالات نلسون و گری راجع به نظارت در خانواده‌های معاصر می‌نویسد که قدیمی‌ترین و «عادی‌ترین شکل نظارت و کنترل، آنی است که والدین بر فرزندان اعمال می‌کنند: این اشکال «مراقبتی» نظارت در داخل خانواده عمدتاً در مطالعات نظارت مغفول مانده‌اند، در حالی که درگیر شدن از لحاظ نظری و تجربی با آنها می‌تواند

پیچیدگی‌های سطح خرد نظارت را خیلی بهتر برای ما روشن کند (Van Brakel, 2011). بی تردید ما نیز با این منتقد هم‌عقیده‌ایم که مشاهده دقیق جزئیات نظارت در عرصه‌های عادی روزمره و در عین حال «به حساب آوردن» این مشاهده‌های کوچک در تحلیل‌هایمان از وضعیت تاریخی - اجتماعی و اقتصادی - سیاسی جامعه، می‌تواند درکی به مراتب غنی‌تر هم از این عرصه‌های عادی و روزمره همچون خانواده و هم از زیرو بوم و تاریک‌روشن نظارت به مثابه یک سازوکار اعمال قدرت و ساخت سوژه در جامعه معاصر ایجاد کند.

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که بر خلاف این تصور که حرکت خانواده‌ها در ایران از سخت‌گیری‌های بیشتر در خانواده‌های «سنتی» به سمت آزادی‌های بیشتر در خانواده‌های «مدرن» بوده است، کنترل و نظارت خانواده در نسل فرزندان متولد دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ نسبت به نسل والدین‌شان لزوماً کمتر نشده و حتی چه بسا بیشتر هم شده، اما جنس و گونه آن تغییر کرده است. یکی از راه‌های نامحسوس و پیچیده کنترل فرزندان در خانواده‌های امروز «مدیریت زمان» فرزندان است. در اینجا منظور فقط کنترل زمان برگشتن به خانه یا تعداد ساعات سپری شده دور از خانه نیست؛ بلکه «پر کردن وقت» فرزندان توسط والدین هم خود یکی از شیوه‌های کنترل است. در واقع «وقت آزاد» به‌عنوان یکی از بسترهای خطرزا و تهدیدی از نظر والدین محسوب می‌شود، و والدین با مدیریت جزء‌به‌جزء وقت فرزندان، آنها را تحت کنترل نگه می‌دارند. به اعتقاد بعضی والدین، گرچه «فضای آنها در دوران نوجوانی فضای محدودتری بود، «زمان»‌شان آزادتر بود و بیشتر پیش می‌آمد که به حال خود رها شوند. شاید فرزندان امروز کمتر «نه» می‌شنوند و بیشتر «نه» می‌گویند، اما حوزه استحفاظی والدین هم نسبت به گذشته گسترده‌تر و ابزارهای دیده‌بانی‌شان بیشتر و پیشرفته‌تر شده است؛ به طوری که عملاً مکان یا زمان نظارت‌ناشده‌ای باقی نمانده که فرزندان در آن صرفاً به حال خود رها شده باشند. می‌توان گفت خانواده‌ها امروز بیشتر از نسل قبل در حوزه نظارت بر فرزندان سرمایه‌گذاری می‌کنند (از نظر وقتی، مالی، روابط اجتماعی،...).

مطالعات مشابه خارجی حاکی از آن‌اند که روند مشابهی در سایر نقاط جهان هم در جریان بوده است که بخشی از آن را به افزایش امکانات تکنولوژیک برای نظارت دقیق‌تر، ولی نامحسوس‌تر و بخشی از آن را به احساس ناامن‌تر شدن جهان پیرامون به طور کلی می‌توان نسبت داد. به نظر می‌رسد همان‌گونه که دیدیه بیگو می‌گوید، تبدیل کردن وضعیت اضطراری به هنجار یکی از تکنیک‌های حکمرانی در عصر ماست: استراتژی‌های «عکس‌العمل قبل از

عمل<sup>۱</sup>، غافلگیر کردن، و جاه‌طلبی برای دانستن و حتی «رصد آینده» (Bigo, 2006). همان‌طور که دولت‌ها دیگر به اقدامات تروریستی که افراد در گذشته انجام داده یا نداده‌اند کاری ندارند، بلکه سعی می‌کنند با تحلیل الگوهای رأی دادن، خرید کردن، مصرف، و مسافرت افراد «رفتارهای احتمالی» آنها را «حدس بزنند». خانواده‌ها هم با منطق و امکاناتی بیش از پیش «نظامی‌شده» به رصد و کنترل جزء جزء رفتارها و فضاها می‌پردازند تا خطرهای احتمالی را شناسایی و از آنها پیشگیری کنند.

ما در این مقاله، تلاش کرده‌ایم با مدد جستن از ادبیات نظری و مفهومی تولید شده در دهه‌های اخیر، در حوزه میان‌رشته‌ای مطالعات نظارت، «قدرت مشرف به حیات» در خانواده‌های ایرانی را در عصر اسمبلاژها، مدیریت و رصد آینده، و خصوصی شدن امنیت و نظارت ببینیم. برداشت ما این است که گرچه جودیت اسمتانا (Smetana, 2008)، یکی از صاحب‌نظران در حوزه نظارت والدین، تفاوت‌های فرهنگی را در اتخاذ شیوه‌های نظارت، مدل‌های سختگیری، و تعیین حدود و ثغور «نظارت مشروع» و محدوده «مسائل شخصی» مؤثر می‌داند، بی‌راه نیست که استدلال کنیم این تفاوت‌های فرهنگی در ایران و جهان در حال کم‌رنگ شدن هستند و با نوعی هژمونی فرهنگی نئولیبرال مواجه هستیم. در این الگو، نقش دولت‌ها در ارائه خدمات عمومی و رایگان و اتخاذ سیاست‌های خانواده - دوستانه جای خود را به تکاپوی افراد برای یافتن راه‌حل‌های فردی و دست و پا زدن برای نجات خود و کشیدن گلیم خود از آب داده است. آنها که به‌واسطه برخورداری از سرمایه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، و اجتماعی، «می‌توانند» فرزندان‌شان را در مدارس بهتر و خاص‌تر و مطابق‌تر با سلیق و ارزش‌ها و سبک زندگی خودشان ثبت‌نام می‌کنند، آنها را به خارج از کشور می‌فرستند، دقیقه‌به‌دقیقه وقت آنها را با کلاس‌های فوق‌برنامه و برنامه‌های فرهنگی و هنری و تفریحی پر می‌کنند، معاشرت‌های آنها را به‌دقت مدیریت می‌کنند و امکان معاشرت‌های «مثبت»تر را برای فرزندان‌شان فراهم می‌کنند، به روان‌کاو و روان‌شناس و مشاور مراجعه می‌کنند و فرزندان‌شان را هم نزد این‌ها می‌فرستند؛ و آنها که به‌واسطه محرومیت از انواع سرمایه‌ها، «نمی‌توانند»، باید چشم به راه سمن‌ها یا بعضاً مراکز فرهنگی شهرداری و بهزیستی باشند که شاید خدمات مشاوره رایگان، جلسات آموزشی، و امکانات فرهنگی و تفریحی رایگان و قابل دسترسی در اختیار آنها بگذارند. شاید هم باید ساعت‌ها پای تلویزیون بنشینند تا بلکه چیزی دستشان را بگیرد. لزوم و چگونگی مشارکت «دولت» در مسئولیت پرورش نوجوانان و نقش سیاست‌گذاری اجتماعی در این میان، بحثی ادامه دار است که ارزش ادامه دادن را دارد.

## منابع

- جلیلی، هادی (۱۳۸۶) شیوه‌های نظارت والدین بر مصرف کالاهای فرهنگی فرزندان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر، و ارتباطات.
- فوکو، میشل (۱۳۷۸) مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.
- Aas, Katja Franko, Helene Oppen Gundhus, and Heidi Mork Lomell (eds.) , (2009) , **Technologies of InSecurity: The Surveillance of Everyday Life**, NY: Routledge-Cavendish.
- Belle, Deborah and Brenda Philips, (2010) , “Impediments to Parental Monitoring in the After-School Hours: A Qualitative Analysis”, in **Parental Monitoring Of Adolescents: Current Perspectives for Researchers and Practitioners**, US: Columbia University Press.
- Bigo, Didier, (2006) , “Security, Exception, Ban and Surveillance”, in **Theorizing Surveillance: The Panopticon and Beyond**, edited by David Lyon, UK: Willan Publishing.
- Elliott, Sinikka, (2012) , Not My Kid: What Parents Believe about the Sex Lives of Their Teenagers, NYU Press.
- Elmer, Greg and Andy Opel, (2006) , “Pre-empting Panoptic Surveillance: Surviving the Inevitable War on Terror”, in **Theorizing Surveillance: The Panopticon and Beyond**, edited by David Lyon, UK: Willan Publishing.
- Genosko, Gary, and Scott Thompson, (2006) , “Tense Theory: the Temporalities of Surveillance”, in **Theorizing Surveillance: The Panopticon and Beyond**, edited by David Lyon, UK: Willan Publishing.
- Guilamo-Ramos, Vincent, James Jaccard, and Patricia Dittus, Eds., (2010) , **Parental Monitoring of Adolescents**, Columbia University Press.
- Haggerty, Kevin and Richard Ericson, (2000) , “The Surveillant Assemblage”, **British Journal of Sociology**, Vol. No. 51, Issue No. 4, December.
- Haggerty, Kevin, (2006) , “Tear Down the Walls: on Demolishing the Panopticon”, in **Theorizing Surveillance: The Panopticon and Beyond**, edited by David Lyon, UK: Willan Publishing.
- Jones, Richard, (2009) , “Checkpoint Security: Gateways, Airports and the Architecture of Security”, in **Technologies of InSecurity: The Surveillance of Everyday Life**, edited by Katja Franko Aas, Helene Oppen Gundhus and Heidi Mork Lomell, NY: Routledge-Cavendish.
- Kaplan, Elaine Bell, (2002) , “Many Boomers Keep Tight Rein on Teenagers”, Los Angeles Times, February 19.
- Katz, Cindi, (2001) , “The State Goes Home: Local Hyper-Vigilance of Children and the Global Retreat from Social Reproduction”, **Social Justice** 28, no. 3, September.
- Kurz, Demie “I Trust Them but I Don’t Trust Them”: Issues and Dilemmas in Monitoring Teenagers”, (2009) , in **Who’s Watching: Daily Practices of Surveillance among Contemporary Families**, edited by Margaret Nelson and Anita Iltta Garey, Vanderbilt University Press.

- Low, Seta, (2004) , Behind the Gates: Life, Security, and Pursuit of Happiness in Fortresses America, Routledge.
- Lyon, David, (2002) , “Everyday Surveillance: Personal Data and Social Classifications”, **Information, Communication & Society**, 51 (1).
- Lyon, David, (2006) , “The Search for Surveillance Theories”, in **Theorizing Surveillance: The Panopticon and Beyond**, edited by David Lyon, UK: Willan Publishing.
- Lyon, David, (2007a) , “Sociological Perspectives and Surveillance Studies: "Slow Journalism" and the Critique of Social Sorting”, **Contemporary Sociology**, Vol. 36, No. 2, March.
- Lyon, David, (2007b) , **Surveillance Studies: An Overview**, UK: Polity Press.
- Nelson, Margaret, and Anita Ilta Garey (Eds.) , (2009) , **Who’s Watching: Daily Practices of Surveillance among Contemporary Families**, Vanderbilt University Press.
- Parenti, Christian, (2003) , Soft Cage: Surveillance in America from Slavery to the War on Terror, Basic Books.
- Smetana, Judith, (2008) , “‘It’s 10 O’Clock: Do You Know Where Your Children Are?’ Recent Advances in Understanding Parental Monitoring and Adolescents’ Information Management”, **Child Development Perspectives**, Vol. 2, issue 1.
- Van Brakel, Rosamunde E., (2011) , “Review of Margaret K. Nelson and Anita I Garey’s (eds.) Who’s Watching”, **Surveillance & Society**, 8 (3).
- Yar, Majid, (2009) , “Computer Crime Control as Industry: Virtual Insecurity and the Market for Private Policing”, in **Technologies of InSecurity: The Surveillance of Everyday Life**, edited by Katja Franko Aas, Helene Oppen Gundhus and Heidi Mork Lomell, NY: Routledge-Cavendish.
- Zedner, Lucia, (2009) , “Epilogue: the Inescapable Insecurity of Security Technologies?”, in **Technologies of InSecurity: The Surveillance of Everyday Life**, edited by Katja Franko Aas, Helene Oppen Gundhus and Heidi Mork Lomell, NY: Routledge-Cavendish.